

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

سید هاشم سدید

۱۱ دسمبر ۲۰۱۱

تا کی باید بی خریطه فیر کرد؟

اگر مشاجره های گاه و بیگاه ما افغان ها پیرامون زبان فارسی دری و خاستگاه آن، به خصوص قبول و عدم قبول کلماتی که ظاهراً ساخته و پرداخته همسایه های ایرانی ما میباشد، ناشی از تعصبات سمتی و قومی و لسانی و یا تلاش های حقیرانه برخاسته از احساس فضل فروشی و خود مطرح کردن و نشان دادن حضور خود در میدان بحث نباشد، با همه کمی و کاستی ها و تلخی و تندى آن، امری است سودمند و مثبت. طبیعیت که مثبت بودن، یا سودمندی این مباحث در شکل این گونه بحث ها یا مشاجرات نیست، بلکه در آغاز یافتن و نفس وجود این نوع مشاجرات به مثابه مدخلی برای مباحثات و مشاجرات عمیق تر در روند دست یابی به سودمند ترین تصمیم در مورد زبان و فرهنگ و غناء بخشیدن به آن می باشد.

بحث های بعضاً خشن فعلی، تا جایی که من آن ها را تعقیب نموده ام، پیرامون چند نکته می چرخد.

اول) کلماتی که در دهه های اخیر در ایران ساخته شده اند، چه از بطن زبان فارسی دری به شکل ترکیبی به وجود آمده اند، چه کلمات فراموش شده یا مهجور را دوباره رواج داده اند و چه کلمات خارجی را ترجمه و معادلی را برای کلمه ای در زبان خویش ایجاد نموده وارد زبان کرده اند، نباید در زبانی فارسی دری که ما مردم افغان آن را به کار می بریم مورد استفاده قرار بگیرد. چرا؟ چون ایرانیان می خواهند بدین وسیله، که اکثراً آنر تهاجم فرهنگی می نامند، برای چند لحظه به این کاری نداریم که این ادعا به حق است یا به حق نیست، در جامعه ما نفوذ کرده ما را برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش در انقیاد فکری خود درآورند.

دوم) دسته از افغانانی که می خواهند از روی نیاز و با علاقه مندی کلمات تازه فارسی دری را که ایرانیان از درون زبان فارسی دری، بیشتر به صورت ترکیبی، به وجود می آورند، یا در صورتی که معادل برخی از کلمات خارجی، به خصوص کلمات فلسفی - علمی یا تکنیکی، در زبان فارسی دری وجود نداشته باشد آن را اختراع می کنند، بپذیرند و مورد استفاده قرار بدهند.

سوم) کسانی که بدون دشمنی با سائر زبان ها می خواهند زبانشان از آلودگی زبان های خارجی واراسته و پیراسته باشد.

چهارم) گروهی که بدون تعصب و تنگ نظری با توجه به کوچک شدن هرچه بیشتر جهان و گسترش ارتباطات و معاملات و پیدایش مشترکات میان انسان ها چه در درون یک کشور و چه در مقیاس جهان خواهان داد و گرفت زبانی - فرهنگی و تحکیم ارتباطات مزید هستند.

پنجم) افرای که هیچ زبانی از هیچ قومی را در داخل کشور، به غیر از زبان خود به رسمیت نمی شناسند و حتی اگر قادر به تکلم به زبانی هم باشند، بدان زبان تکلم نمی کنند. چنین افرادی را با تأسف من شخصاً در اروپا سراغ دارم. در مورد این ها، چون واقعاً بسیار کوتاه فکر هستند، زیاد حرف نمی زنم.

گروه چهارم که به پیروی از تفکرات دگرپذیری و دید توأم با مدارا به داشته های فرهنگی فکری دیگران نگاه و به آن ها احترام می گذارد، انسان هائی هستند قابل تحسین. ولی اگر در همین حد، به خصوص زمانی که میان فرهنگ های درون مرزی و بیرون مرزی مشاجره و تخاصم و تخالف وجود دارد و این ها حرف سالمی برای گفتن دارند، اما چیزی نمی گویند، اکتفاء کنند، می توان گفت که اینها باوجود داشتن تفکرات دگرپذیری و خوب از نظر اجتماعی و سیاسی مردمانی هستند خنثی!

گروه سوم که می خواهند بدون دشمنی با سائر زبان ها زبان شان را از وجود کلمات غیر ضروری و نامأنوس و ثقیل بیگانه پاک بسازند و با ایجاد کلمات ساده یا مرکب مورد نیاز موجود در زبان خویش زبان شان را گسترش بدهند، خصوصاً در جوامع چند زبانه، باید چنین اجازه ای را داشته باشند که به این خواسته خویش، که خواسته به حق است، جامه عمل بپوشانند. جوامع زیادی امروز در جهان وجود دارند که دارای چند زبان هستند. هند، براساس اطلاعات هشت - نه سال قبلی که داشتم، دارای ۲۲ زبان رسمی است. هر ملیت در این کشور عمدتاً به زبان خود صحبت می کند. در مدارس و تعلیم گاه ها هم به زبان خود شان درس می خوانند و تدریس می کنند. هر ایالت حق دارد که در راستای تقویه و بهبود زبان خود، باوجودی که به یک هند واحد تعلق دارند، کار کند. دولت مرکزی اگر در مورد ایجاد یک لغت جدید تصمیم می گیرد، آن کلمه را تنها شامل زبان هندی می کند. دارندگان زبان های دیگر حق دارند خود شان، اگر نیاز به به وجود آوردن چنین کلمه ای داشته باشند، آن را، مانند دولت مرکزی، به وسیله یک کمیسیون با صلاحیت و مسلکی انتخاب و یا ایجاد کرده، شامل زبان خویش بسازند.

کار کمیسیونی که کلمات پوهنتون و پوهنچی و ... را برای کانون های تحصیلی عالی کشور انتخاب نموده به دولت غرض تصویب پیشنهاد کردند، بدون شک درست بود، اما کامل نبود! به نظر من این علامه ها نباید تنها به یک زبان فکر می کردند. بهتر آن بود که این کمیسیون با اعضای بیشتر و متشکل از ادباء، نویسندگان و زبان شناسان سائر زبان های رائج در کشور ترکیب می یافت؛ و یا کمیسیون های جداگانه برای صاحبان صلاحیت هر زبان به وجود می آمد تا هر یک به زبان خود اسمی برای این کانون ها انتخاب می کردند. یا به همان زبان منبع و مرجع، یعنی یونیورستی و فاکولته، به طور مثال، مانند سائر کشور ها، اکتفاء می کردند. همانگونه که کامپیوتر را کامپیوتر و تلفون را تلفون و رادیو را رادیو و ... میگوئیم. کاری که کمیسیون منتخب در آن زمان کرد، در یک جامعه چند زبانه و کشوری که ادعای دموکرات بودن را داشت، کار درستی نبود. امیدوارم آنانی که لاف از دموکرات بودن می زنند، اگر بنابر تعصب به جواب این نوشته چیزی می نویسند، در وقت نوشتن این کلمه را و این که خود را به این کلمه متصف می دانند، فراموش نکنند. این اصل و این حقیقت را نباید فراموش کنیم که همه افراد و همه اقوام در یک کشور کثیرالاقوام باید دارای حقوق برابر باشند. اگر در جامعه ای چنین تفکری وجود نداشته باشد، نمی توانیم آن جامعه را رشد یافته و مترقی و دموکرات بخوانیم. زمانی که، مثلاً انگلستان کشور چند زبانه خود را به زور نیزه به کشور دارای یک زبان تبدیل کرد، گذشته است. امروز از راه زور و تحمیل هیچ کاری عملی نیست.

ولی این طور هم نیست که در یک جامعه چند زبانه بالاخره یک زبان واحد به وجود نمی آید. این تغییر را ما خواهیم یا نخواهیم خود زبان به وجود می آورد. زبان هائی که غنی و قوی و با ریشه و شیرین و ساده در تلفظ و گفتار و افهام و تفهیم هستند بالاخره راه خود را به عنوان زبان واحد در میان یک ملت باز می کند، اما نه در ده یا بیست و سی سال و یا یک و دو قرن.

در مورد نظریات دسته دوم، باوجود بی طرف بودن من در این قضیه، من این سؤال را مطرح می کنم که برخی از ما ها که این قدر با بعضی از کلمات یا اصطلاحات ظاهراً ایرانی خصومت داریم و نمی خواهیم آن ها را در مکالمات روزمره خود استفاده کنیم، اگرچه ۹۹ درصد این کلمات یا اصطلاحات یا امثال و حکم در زبانی که ما آن را فارسی دری و زبان خود می نامیم وجود دارند و از قدیم الایام وجود داشته اند، آیا فکر کرده ایم که ما در ارتباط زبان خود، به استثنای چند اثر محدود از چند انسان قابل قدر، چقدر کار کرده ایم و در فکر مشکلات خویش در این زمینه بوده ایم؟ چند تا غیاث اللغات یا دکشینری و فرهنگ که خود نوشته باشیم و بتوانیم به کمک آن اثری از یک شاعر یا فیلسوف یا صاحب اندیشه قدیمی را به درستی، طوری که آن را بخوانیم و بفهمیم، در کشور خود سراغ داریم؟ هر یک از ما خواه دانشگاه دیده و خواه مدرسه و حوزه و مسجد رفته، وقتی با برخی از اشعار آقای مختار زاده روبرو می شویم، تا وقتی که به همین فرهنگ هائی که ایرانیان به وجود آورده اند مراجعه نکنیم، معنی بعضی از کلمات یا بهتر بگویم لغات را نمی فهمیم. در سابق به لغت نامه هائی که توسط فارسی زبانان هندی تألیف و تدوین می شد مراجعه می کردیم و امروز به همین فرهنگ های ایرانی. همینگونه اگر به دستور های زبانی که ما تألیف و تدوین کرده ایم نگاه کنیم شاید با مقایسه با دستور هائی زبانی که در ایران به وجود آمده و کار هائی که ایرانی ها در این زمینه نموده اند بتوانیم بگوئیم که ما هیچ کاری در این عرصه نکرده ایم. همینطور در گستره ترجمه آثار گران بار ادبی، فرهنگی و علمی اروپائی و ... کدام یک از ما می توانیم از اهمیت ترجمه سیزده یا چهارده جلدی "تاریخ تمدن" ویل و آریل دورانت، که اگر همه آن ها در کنار هم قرار گیرند قطر مجموع سیزده یا چهارده جلد این اثر به بیشتر از یک متر می رسد، چشم ببوشیم؟ بزرگترین و مهمترین کار فرهنگی ما افغان ها تألیف و تدوین "دایرة المعارف آریانا" بود که در سال، اگر فراموش نکرده باشیم، ۱۳۴۱ یا ۱۳۵۲ در شش جلد تکمیل شد. در شش جلد که حروف "آ" و "ا" آن در تقریباً چهار جلد نسبتاً قطور، و متباقی بیست و پنج یا بیست و شش حرف آن در چیزی کمتر از سه جلد که قطر مجموع این سه جلد برابر به قطر دو جلد اول و دوم نمیشد، تألیف شده بود. دلیل اینکه بیشتر از سه جلد اول آن حاوی دو حرف و کمتر از سه جلد. جلد آخر آن از پوست سیر هم نازکتر بود - اخیر آن حاوی بیشتر از بیست و چهار حرف بود چیز دیگری نمی تواند باشد غیر از بی حوصله شدن یا علاقه نگرفتن بیشتر کانونی که متشکل از ده ها عضو بود در امر پیشبرد این کار سترگ؛ در حالی که حاصل کار یک نفر ایرانی به نام "علی اکبر دهخدا"، همراه با یک جلد مقدمه، فرهنگ یا لغت نامه ای است دارای پانزده جلد که از نظر کمیت بیشتر از بیست تا سی برابر کاری است که جمع کثیری از اندیشمندان، استادان، ادباء، نویسندگان و افراد مسلکی ما برای تألیف دایرة المعارف مذکور نمودند! از تفاوت کیفی آن فعلاً چیزی نمی گویم!

قرار نوشته ها این مرد به تنهائی و به مصرف خود بیشتر از سی سال کار کرد تا چنین گنجینه ای را به وجود آورد؛ تازه، نوشتن این فرهنگ تنها کاری نیست که او کرده است!

امید است فکر نکنید که من به دفاع از ایرانیان برخاسته ام یا من ایرانی زده شده ام! نظری به ادبیات فلکلوریک نانوخته کشور، همینطور به قصه های نانوخته برای کودکان ببندازید! چقدر کار در این دو زمینه در کشور ما صورت گرفته است؟ همچنین نظری به ترانه های فلکلوریک نانوخته ببندازید! به فقر خود در زمینه فرهنگ

سیاسی و به دانشنامه نویسی نظر کنید! به ضعف داستان نویسی و رمان نویسی خود تعمق کنید! من می خواهم آنانی که می خواهند ما را از داشتن چنین گنجینه ها محروم کنند یک بار کتاب ارزشمند " زبان باز " - و کتاب های دیگری - داریوش آشوری را که به قول آقای لقمان عصارهٔ چهار سال زحمت وی است بخوانند و ببینند که اینها چقدر در ارتباط با زبان کار می کنند و زحمت می کشند و ما ها چقدر کار می کنیم و زحمت می کشیم! اینطور نیست که ما استعداد نداریم! میگویند صد زدن زرگر و یک زدن آهنگر. در تاریخ داستان نویسی ایران هیچ داستانی به تیراژ بیشتر از ده یا بیست هزار در ایران به چاپ نرسیده است. اما تیراژ کتاب اول نویسندهٔ جوان افغان، آقای خالد حسینی، در چاپ اول از مرز یک میلیون گذشت! این حرف نشان از آن دارد که ما توان انجام کار های ارزنده، دقیق، سنجیده و درخور ستایش را داریم!

راستی ما چقدر کار به دربخور در زمینهٔ زبان خود کرده ایم و چقدر اثر سودمند و دارای ارزش برای مراجعه (رفرنس) در اختیار داریم که حاصل رنج خود ما باشد و فرزندان ما، فردا، به نام این که کار پدران ما هستند به آن ها افتخار کنند، داریم. عزیزم! اول این ظرف و ظرفیت را پیدا کن و در اختیار مردم بگذار، بعد به اصطلاح عوام " بدرنگان "!

هدف من از تذکر این مطالب این است که ما، خصوصاً آنانی که در این مورد خود را صاحب نظر میدانند، کمی تکان بخوریم و ببینیم که حرف، هرچند زیاد باشد، نه همیشه و حتماً، نه کار ما را بهبود می بخشد و نه حاصلی به همراه دارد. و ببینیم که واقعیت ها، اگرچه تلخ و دردناک، چیزی دیگری اند که نمیتوانیم در برابر آن ها ایستاده شویم! با حرف خشک و خالی و مخالفت بی جا و تعصب آمیز نمی توان واقعیت ها را مخدوش کرد، بلکه با عمل باید کمبودات ما بهبود و تغییر بیابند! و ببینیم که از این جنجالی که در باب زبان به راه انداخته ایم، چقدر درد های ما واقعاً دوا میشوند! از جانب دیگر ببینیم که در واقع ما فراموش کرده ایم که همین مباحث و در همین سطوح و اشکالی که این مباحث جریان دارند، خود آب به آسیاب بیگانه میریزد!

در بالا نوشتم که " اگر مشاجره های گاه و بیگاه ما افغان ها پیرامون زبان فارسی دری و خاستگاه آن، به خصوص قبول و عدم قبول کلماتی که ظاهراً ساخته و پرداختهٔ همسایه های ایرانی ما میباشد ناشی از تعصبات سمتی و قومی و لسانی و یا تلاش های حقیرانهٔ برخاسته از احساس فضل فروشی و خود مطرح کردن و نشان دادن حضور خود در میدان بحث نباشد، با همه کمی کاستی ها و تلخی و تندگی های آن، امری است سودمند و مثبت. طبیعتاً که مثبت بودن، یا سودمندی این مباحث در شکل این گونه بحث ها یا مشاجرات نیست، بلکه در آغاز یافتن و نفس وجود این نوع مشاجرات به مثابهٔ مدخلی برای مباحثات و مشاجرات عمیق تر در روند دست یابی به سودمند ترین تصمیم در مورد زبان و فرهنگ و غناء بخشیدن به آن می باشد. " آیا توجه نموده اید که چقدر وقت است که ما پیرامون این مشکل جدل می کنیم؟ چه تغییری در شکل و نوع و مضمون بحث های ما به میان آمده است؟ هیچ؟! چرا؟!!

پیشنهاد من در این خصوص این است که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" کانونی را، تا حد توان، از زبده ترین اشخاص وارد به ادبیات و زبان در خارج و داخل کشور از راه اینترنت به وجود بیاورد تا این بزرگان در این خصوص به مشوره و کمک مشترک کار لازم را آغاز کنند.

این کار نباید تنها در خصوص یک زبان صورت بگیرد! همه زبان ها در کشور ما مهجور افتاده و محتاج کار هستند. در این کانون باید گروپ هایی به وجود بیایند که هر یک در بخشی و در مورد زبان خاصی کار کند. اگر امکان جمع کردن همه در یک کانون وجود نداشته باشد، مجمع های به وجود بیایند که هر کدام در رابطه با یک زبان کار کرده حاصل کار شان را اول در پورتال نشر کنند و بعد از آن همه را، به ارتباط موضوع، در دفتر های

به چاپ برسانند و در بدل قیمت تمام شد در اختیار مردم بگذارند. شاید هم بهتر باشد که این کار را پورتال کند! امیدوارم افراد صاحب صلاحیت این پیشنهاد را، که بنابر ضیعی وقت و بی حوصله گی نکارنده این سطور نامکمل است، در قدم اول، تکمیل کنند!

درخصوص گروه اول باید عرض شود که این ها کاملاً حق به جانب نیستند. یعنی این ها هم درست میگویند و هم نادرست. ما نباید به نام، یا به بهانه های غرض آلود حتی از استفاده لغاتی که مربوط به زبان خود ما هستند و در زبان خود ما مروج می باشند و وجود دارند، خودداری کنیم. این کار را برادران پشتون ما هم می کنند. اگر این ها حق دارند برای بی نیازی ادب و زبان و برای غنی سازی ذخیره لغات شان، اگر خود قادر به ایجا لغات جدید در زبان شان نیستند، به زبان پشتون های آنطرف سرحد، به عنوان زبان خود، متوسل شوند، دیگران هم باید این حق را داشته باشند که از آنچه در دسترس شان قرار می گیرد، استفاده کنند. منتها به شرطی که متوجه خود، متوجه آینده خود و متوجه فرهنگ و کشور خود باشند!! ما، همه ما، باید بکوشیم که نه خود ما و نه هوش و حواس و اندیشه ما در چنبره افراد غرضمند، چه در درون کشور و چه در بیرون کشور و در چنبره کشورهای سلطه جو اندیشه ما در چنبره افراد غرضمند، چه در درون کشور و چه در بیرون کشور و در چنبره کشورهای سلطه جو قرار نگیریم. به یک سخن: متوجه استقلال خود باشیم!!

طوری که دیده می شود ما در برابر هیچ زبان دیگری حساسیت نشان نمی دهیم؛ پس چرا در برابر زبان فارسی دری چنین حساسیتی وجود دارد؟! آیا لازم است که "درد ک .. را از شقیقه بکشیم" ؟ نا گفته پیداست که من طرفدار استفاده تمام کلمات ساخته شده در ایران نیستم. کلمات مانند چرخبال و رایانه و ... را به دلیل این که قبل از وجود این کلمات، نام های انتخاب شده توسط مخترعین یا سازندگان این وسایل، یا نام های متعلق به منشاء و منبع اولیه این وسایل در کشور ما رواج پیدا نموده بود و مردم ما با آن ها آشناتر هستند و از طرفی معادل این کلمات در زبان ما وجود ندارند، یا کلماتی را که معنای خوب ندارند، مانند چالش که به جای چلنج به کار می رود و جای انواع "دعوت به مبارزه" را گرفته است، نباید در زبان خود راه بدهیم! یا کلمات انگلیسی و روسی و فرانسوس و المانی و هندی و غیره و غیره را. من نمی گویم که ما زبان های بیگانه را نیاموزیم. آموختن چیزی و اختلاط زبان ها چیز دیگری است.

کلماتی مانند چای و قرنطین و کلوش و پتلون و موتر و بایسکل و سینما و ... را که حال و بعد از دهه ها یا شاید یکی دو قرن ماهیت، صفت و حیثیت زبان ما را به خود گرفته اند، نباید شامل این پیشنهاد کرد! ما می توانیم وقتی با یک امریکائی یا روسی و هندی و ... انگلیسی یا روسی و هندی صحبت می کنیم، زبان انگلیسی و روسی و هندی را به کار ببریم، اما وقتی به زبان خود صحبت می کنم، یا به زبان خود چیزی می نویسم، نباید در جریان صحبت و برای افاده کلام و تفهیم سخن و یا برای نشان دادن فهم و دانش خود به دیگران، کلمات غیر از زبان خود را به کار ببریم! اصالت زبان خویش را در هر حال باید حفظ کنیم! خواه این زبان پشتو باشد، خواه فارسی و ازبکی و ترکمنی و ... و بکوشیم که بحث های احساساتی، تحریک کننده، بی مورد و زیانمند را در این خصوص کم کرده به جای آن به کار های بیشتر عملی، مفید و محسوس بپردازیم.

پرسش آخر برای تنمۀ کلام:

کسانی که مخالف استفاده از کلمات دانشگاه و دانشکده در زبان فارسی دری هستند آیا می توانند بگویند که چرا حتی یک بار هم در طول زندگی خویش با کلمات اقامتگاه، خوابگاه، قرارگاه، شامگاه، ایستگاه، استراحتگاه، پناه گاه، شرمگاه و ... یا آتشکده، میکهده، غمکهده و ده ها کلمه ای که با پساوند " کده " در زبان ما وجود دارند مخالفت نکرده اند؟ اگر کلمات خواب و شام و قرار و پناه با پساوند "گاه" و کلمات ده و غم و آتش و ... با پساوند

"کده" می توانند مربوط به زبان ما باشند و ما اجازه داریم آن ها را در زبان خود به کار ببریم، چرا دانش که مانند کلمات دیگر شامل زبان ما است نمیتواند با پساوند های "گاه" و "کده" و "جو" و "پژو" و "پرور" و غیره در زبان ما مورد استفاده قرار نگیرد؟ این دو کلمه را تنها منباب مثال انتخاب نمودم و الی سر این رشته دراز است!!

۲۰۱۱/۱۲/۱۰